

## دانش اسباب نزول

### بخش دوم

محمد بهرامی - سیدابراهیم سجّادی

تدوین اسباب نزول و علل تأخیر آن  
با توجه به آنچه که در (مقدمه) درباره زمان گردآوری (علوم قرآنی) یادآور شدیم، در گردآوری اسباب نزول نیز دو نظریه قابل ارائه است:

#### نظریه اول

برخی بر این باورند: اسباب نزول به صورت پراکنده و بیشتر در ضمن تفسیر از آغاز قرن دوم هجری نگاشته شد و پیش از این تاریخ، اسباب نزول، همچون دیگر مباحث قرآن به انگیزه‌هایی نگارش نشده است ۱.

در شناخت انگیزه‌های نگارش نیافتن اسباب نزول در عصر وحی و پس از رحلت پیامبر، اظهار نظرهایی شده است که خلاصه آن چنین است:  
۱. حدیث پیامبر (ص):

- ( لا تکتبوا عنی شیئاً غیر القرآن فمن کتب عنی شیئاً غیر القرآن فلیمحه. ) ۲  
از من چیزی غیر از قرآن ننویسید. اگر کسی چیزی غیر از قرآن را از من بنویسد باید از بین ببرد.  
۲. حضور پیامبر بین مسلمانان و مراجعه مسلمانان به آن حضرت برای فهم قرآن در صورت نیاز ۳.  
۳. کمبود نویسندگان و ابزار نگارش ۴.  
۴. برخورداری صحابه از فصاحت و بلاغت که از مهم‌ترین عوامل درک مفاهیم آیات قرآن است ۵.

#### نقد و بررسی حدیث

در بین دلیلهای یادشده، حدیث منتسب به پیامبر (ص) بیشتر از سایر دلیلهای جلب توجه می‌کند و دلالت آن نیز بر گردآوری نشدن حدیث، روشن است.

گرچه بیشتر دانشمندان علوم قرآنی، این حدیث را به عنوان سند نگارش نیافتن حدیث و اسباب نزول مطرح کرده‌اند، ولی دلیلهای فراوانی وجود دارد که استدلال به این حدیث را زیر سؤال می‌برد، از جمله:

۱. اگر این حدیث را سخنی از پیامبر (ص) بدانیم، بایستی همه راویان از نوشتن احادیث نبوی خودداری می‌کردند و نوشتن حدیث، مخالفت با دستور پیامبر محسوب می‌شد، اما با این حال خود راویان، این حدیث و دیگر احادیث نبوی را نوشته‌اند و همین، نشانگر عدم صحت مضمون حدیث نزد آنهاست.

۲. از پیامبر (ص) روایات فراوانی درباره تدوین احادیث و علوم ذکر شده است که فراوانی این روایات انگیزه می شود برای دست برداشتن از حدیث (لاتکتبوا...) که برای نمونه به چند روایت اشاره می کنیم:

\* ابو هریره نقل می کند که در موقع فتح مکه، پیامبر (ص) سخنرانی کرد و ابوشاه تقاضا کرد که سخنان آن حضرت به صورت مکتوب در اختیارش قرار گیرد. پیامبر دستور فرمود که خطبه را برای ابوشاه بنویسند ۶.

\* روایت عبدالله بن عمرو ۷، که بعد بدان اشاره خواهیم داشت.

۳. وقتی عمر درباره تدوین احادیث با اصحاب پیامبر (ص) مشورت کرد، همه صحابه موافقت خویش را بانگارش احادیث اعلام کردند، ولی عمر پس از مدتی با استدلال آنان را به ننوشتن احادیث تشویق کرد ۸ که همین اتفاق نظر صحابه دلیلی است بر این که چنین حدیثی (لاتکتبوا...) نزد آنها شناخته شده یا مورد قبول نبوده است.

۴. ابوبکر و عمر و برخی صحابه در مقام مخالفت با تدوین احادیث به این حدیث استدلال نکرده اند، بلکه قابل اعتماد نبودن راوی را به عنوان دلیل منع کتابت حدیث مطرح کرده اند ۹ و این نیز دلیلی است بر این که این حدیث جعلی است.

۵. وقتی عمر بن عبد العزیز دستور بر نوشتن احادیث نبوی داد، ۱۰ در مقام مخالفت با دستور عمر بن عبد العزیز، کسی به حدیث (لاتکتبوا) استشهاد نکرد.

۶. ماجرای آتش زدن احادیث توسط ابوبکر و عمر:

(ابوبکر مقداری حدیث جمع آوری کرد و سپس آنها را آتش زد.) ۱۱

(قاسم بن محمد می گوید: احادیث در زمان عمر زیاد شد، سپس به مردم گفت: که همه آنها را جمع آوری کنند و وقتی آنان احادیث را آوردند، آنها را آتش زد...) ۱۲

حاکمی از این واقعیت است که احادیث پیامبر نوشته می شده است و اگر حدیث (لاتکتبوا) صحیح بود، نمی بایست یاران پیامبر، احادیث را بنویسند تا بعد ابوبکر ناچار شود آتش بزند.

۷. برخی براین باورند که مراد پیامبر (ص) از این حدیث، نهی از نگارش خاص (نوشتن احادیث با آیات قرآن، در یک صحیفه یا کتاب) بوده است، نه اصل نوشتن حدیث ۱۳.

۸. با فرض پذیرش حدیث و نیز این احتمال که برای جلوگیری از اشتباه و اختلاط احادیث پیامبر (ص) با آیات قرآن، پیامبر (ص) چنین سخنی بیان کرده باشند، باز هم حدیث، دلالت بر ننوشتن اسباب نزول نمی کند، زیرا با توجه به خصوصیات و واژه ها و مضمون اسباب نزول، فرق آن با قرآن آشکار است و زمینه ای برای اشتباه شدن اسباب نزول با قرآن وجود ندارد.

نقد سایر دلیلهای

گر چه دیگر دلیلهای نظریه نخست، حدسهایی است که فقط نظر به نگارش نشدن حدیث در عصر پیامبر (ص) دارند و نه در مدت یک قرن و نقد دلیل نخست برای آشکار شدن سستی آنها کافی

است و نیازی به نقد و بررسی جدا گانه ندارد. در عین حال، برای روشن شدن هر چه بیشتر ضعف این اظهار نظرها به نکات ذیل اشاره می‌کنیم:

۱. قرآن برای دانش پژوهی و نویسندگی اهمیت ویژه‌ای قائل است و به منظور نشان دادن ارزش حیاتی این دو اهرم فرهنگی می‌گوید:

(ن و القلم و ما یسطرون)

سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند.

(الذی علم بالقلم)

خدایی که به وسیله قلم آموزش داد.

تردیدی نیست در این که هدف این آیات، بیداری مسلمانان و روی آوردن آنان به نوشتن برای رشد و توسعه و ماندگار شدن معارف اسلامی است.

۲. در عصر پیامبر، رهنمودهای قرآن در روح مسلمانان تأثیری عمیق بر جا گذاشت و تلاش برای علم آموزی و نویسندگی به شدت آغاز شد.

تعدادی از اصحاب (که بعضی شمار آنها را ۴۰ نفر دانسته‌اند) مأموریت یافتند که وحی را بنویسند  
۱۴.

پیامبر (ص) نیز به گسترش سواد آموزی عنایت داشت و در این راستا اجازه داد که هر اسیری از اسرای بدر، در مقابل آموزش خواندن و نوشتن به ده مسلمان آزاد شود ۱۵.

۳. پیامبر، نگارش را عامل ماندگار شدن علوم و احادیث می‌دانست و می‌فرمود:  
(قیّدوا العلم.

و ما تقييده؟

قال (ص): کتابته.

علم را پایبند کنید!

گفته شد: پایبند کردن و نگهداری از علم به چیست؟

فرمود: به وسیله کتابت و نوشتن، علم ماندگار می‌شود.

نیز در پاسخ به شکایت مرد انصاری از این که سخنان آن حضرت، مایه شگفتی اوست، ولی نمی‌تواند آنها را حفظ کند! فرمود:

(استعن بیمنک). ۱۶

از دستت کمک بگیر.

راوی می‌گوید:

(و اوماً بیده الی خط).

حضرت با دست اشاره کرد که بنویس.

۴. نگارش قرآن و احادیث در زمان پیامبر (ص) و نیز سوزاندن روایات جمع‌آوری شده که در گذشته مورد اشاره قرار گرفت، گویای این است که ابزار کتابت در عصر رسالت تا اندازه‌ای وجود داشته است.

۵. فصاحت و بلاغت صحابه گر چه در فهم معانی و اعجاز قرآن مؤثر است، ولی ربطی به تدوین حدیث ندارد. با توجه به عنایت قرآن به نوشتن و توجه پیامبر (ص) به تدوین علم و احادیث، ادعای نگارش نشدن حدیث با استناد به قدرت حافظه صحابه سخن قابل قبولی نمی نماید؛ چه این که در میان مسلمانان صدر اسلام، کسانی بودند که برای حفظ سوره (بقره) هشت سال تلاش می کردند؛ مانند ابن عمر ۱۷ و چنین کسانی قطعاً نمی توانستند به حافظه متکی باشند. از سوی دیگر، دلیلهای یاد شده را اگر بپذیریم، تنها اسباب نزولی را دربرمی گیرند که مصداق حدیث نبوی باشد، در صورتی که بسیاری از اسباب نزول که توسط صحابه بیان گردیده، صرفاً جنبه تاریخی دارد، نه حدیثی.

#### نظریه دوم

تدوین حدیث در عصر پیامبر (ص) انجام می گرفت و تا جایی که امکانات و ابزار کتابت اجازه می داد، مسلمانان سخنان پیامبر را می نوشتند.

گذشته از روایات و مدارک تاریخی که رواج کتابت حدیث در عصر پیامبر (ص) را به روشنی گواهی می دهند، محققان و نویسندگان از صحیفه ها و مجموعه های حدیثی متعددی یاد کرده اند که در حیات پیامبر (ص) نگارش یافته است؛ از آن جمله، کتاب حدیثی که محمد بن مسلم از آن یاد کرده است:

(ابوجعفر کتاب فرائض را که به املائی پیامبر (ص) و خط علی (ع) بود برایم قرائت کرد.) ۱۸

بکر صیرفی می گوید:

(سمعت ابا عبد الله (ع) يقول: ان عندنا ما لانتحتاج معه الى الناس و ان الناس ليحتاجون الينا و ان

عندنا كتابا املاء رسول الله (ص) و خط علي (ع) صحيفه فيها كل حلال و حرام... ۱۹)

از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: نزد ما چیزی است که سبب بی نیازی ما از مردم است و مردم به ما احتیاج دارند و نزد ما کتابی است که با املائی رسول خدا و خط علی نگارش یافته و در آن هر حلال و حرام وجود دارد...

یکی از آن صحیفه ها (صحیفه صادقیه) است که نویسنده آن را عبدالله بن عمرو دانسته اند و از قول او نقل کرده اند:

(من هر چه از پیامبر (ص) می شنیدم، می نوشتم، ولی قریش مرا از ادامه این کار منع کردند و گفتند: چرا سخنان پیامبر (ص) را می نویسی؟ با این که او بشر است و در حال غضب و خشنودی سخن می گوید! [کنایه از این که چه بسا در حال خشم سخنی بگوید که در حال خشنودی معتقد به آن نباشد یا] عبدالله بن عمرو می گوید: من باشنیدن این اعتراضها از کتابت حدیث دست کشیدم و جریان را با پیامبر (ص) در میان گذاشتم. پیامبر (ص) با انگشت به دهان خویش اشاره کردند و فرمودند: بنویس. سوگند به کسی که جانم در دست اوست، از این [دهان] چیزی جز حق

بیر ون نمی آید.) ۲۰

بر اساس منابع روایی، صحیفه عبدالله مشتمل بر هزار حدیث بوده و احمد آن را در مسند ۲۱ خویش، تحت عنوان: (مسند عبدالله بن عمرو) نقل کرده است که تمامی آنها و یا بخش مهمی از آنها در زمان حیات پیامبر (ص) نگارش یافته است.

یکی دیگر از صحیفه ها، که در حیات پیامبر (ص) تدوین گردیده، صحیفه جابر بن عبدالله انصاری (م ۷۸ هـ) است که احمد در مسند ۲۲ خویش، تحت عنوان: (مسند جابر بن عبدالله) از آن یاد کرده است.

اکنون که اصل کتابت حدیث در عصر پیامبر (ص) با دلیلهای مختلف تبیین گشت، تدوین اسباب نزول در عصر پیامبر (ص) چندان دور نمی نماید.

برخورد شیخین با تدوین حدیث

پس از ارتحال پیامبر (ص) نگارش و کتابت حدیث با دو واکنش صد در صد متفاوت رو به رو گردید: یکی برخورد شیخین بود که از نگارش و نقل احادیث به دلایلی که در آینده توضیح داده خواهد شد، جلوگیری می کردند و احادیث جمع آوری شده را از بین می بردند. دیگری، موضع اهل بیت (ع) و پیروان ایشان بود که در حفظ سنت نبوی و تدوین معارف قرآنی و دینی، همتی وافر داشتند. اگر تاریخ را ورق بزنیم به مدارک و منابع قطعی و روشنی برمی خوریم که ادعاهای بالا را اثبات می کند.

در زمینه جریان نخست؛ یعنی اهتمام شیخین به نگارش نشدن آنها، از عایشه نقل شده است: (پدرم احادیث پیامبر (ص) را که پانصد تا بود، گرد آوری کرد. شب خوابید و صبح نزد من آمد و گفت: احادیثی را که نزد توست بیاور، من آنها را نزد او آوردم و آنها را آتش زد و سپس گفت: می ترسم نزد تو بماند و من بمیرم!) ۲۳ حافظ ذهبی می نویسد:

(ابوبکر پس از پیامبر (ص) مردم را گرد آورد و گفت: شما از پیامبر احادیثی را نقل می کنید که درباره آنها اختلاف دارید و مردم بعد از شما اختلافشان در این رابطه شدیدتر خواهد بود، پس نباید حدیثی از پیامبر (ص) نقل کنید. اگر کسی از شما سؤال کرد، در پاسخ بگویید: ک تاب خدا بین ما موجود است؛ پس حلال آن را حلال و حرام آن را حرام بشمارید.) ۲۴

عمر نیز به گونه ابوبکر نسبت به تدوین حدیث نظر مخالف داشت و از آن جلوگیری می کرد. در این باره، عروه بن زبیر می گوید:

(عمر تصمیم گرفت که احادیث را جمع آوری کند و در این باره با اصحاب مشورت کرد و آنان نظر موافق دادند. عمر یک ماه درنگ کرد و در تردید باقی ماند. در این مدت از خدا می خواست که راه خیر را به او بنمایاند تا این که تصمیم نهایی را خدا به یادش آورد و آن گاه گفت: می دانید که درباره تدوین حدیث با شما چه گفتم؟ ولی پس از آن یادم آمد که عده ای از اهل کتاب در گذشته با وجود کتاب خدا، دست به تدوین کتبی یازیدند و سپس بدانها سرگرم شده و کتاب خدا را رها

کردند. به خدا سوگند! من کتاب خدا را با چیزی دیگر نمی پوشانم و آن گاه از تصمیم خویش مبنی بر تدوین سنت، دست کشید (۲۵).

و یحیی بن جعدده روایت می کند: عمر به تمام شهرها نوشت:

(هر کس چیزی از حدیث دارد محو و نابود کند.) ۲۶

و قاسم بن محمد بن ابی بکر می گوید:

(احادیث در زمان عمر زیاد شد، پس به مردم گفت که همه آنها را جمع کنند. وقتی آنان احادیث را آوردند آنها را آتش زد... ۲۷)

دلیل ابوبکر و عمر بر منع از نوشتن حدیث

۱. عمده ترین دلیل آنها جلوگیری از اختلاط و اشتباه احادیث با آیات قرآن بوده است.

گرچه اجتهاد شیخین، ظاهر موجّهی دارد، ولی با اندک تأملی، از یک سو پیامدهای خطرناک و ضرر آفرین آن و از سوی دیگر، ناموجه بودن آن آشکار می گردد. زیرا،

اولاً آیات قرآن دارای بلاغت و فصاحت و سبکی اعجازآمیز و مخصوص به خود است که قابل مقایسه با سخنان پیامبر نیست و با کلام غیر بشر خلط نمی شود.

ثانیاً اگر شیخین دستور می دادند احادیث پیامبر در صحیفه جداگانه نوشته شود، از اشتباه آیات با احادیث جلوگیری می شد.

ثالثاً در خصوص روایاتی که درباره سبب نزول آیات وارد شده است، همان گونه که اشاره شد، اصلاً زمینه ای برای اشتباه باقی نمی ماند.

۲. دلیل دوم شیخین، جلوگیری از بی توجهی مردم به قرآن و روی آوردن به احادیث نبوی است.

این استدلال نیز پسندیده نمی نماید، زیرا در میان روایات و احادیث نبوی، روایات فراوانی وجود دارد که مسلمانان را به تلاوت و حفظ و تأمل در قرآن تشویق می کنند و ثبت و تدوین همین روایات، بیشتر سبب می شد تا مردم به قرآن رو آورند، نه این که از قرآن جدا شوند. حدیث ثقلین نمونه ای از آنهاست.

علاوه بر این، اگر احادیث مکتوب باعث بی توجهی مردم به قرآن می شد، باید از زمانی که احادیث تدوین گردید، مسلمانان به قرآن بی توجه می شدند، در صورتی که چنین چیزی اتفاق نیفتاد.

پیامدهای جلوگیری از نوشتن احادیث

از مهم ترین پیامدهای ناگوار گردآوری نشدن حدیث، هموار شدن راه برای جعل حدیث بود که جعل و تحریف اسباب نزول نیز قسمتی از آن را تشکیل می داد.

ابن ابی الحدید در این باره می گوید:

(معاویه شرارت پیشگانی از اصحاب، چون: سمره بن جندب و عمرو بن العاص و... را اجیر کرد تا قرآن را بر خلاف ظاهرش حمل کنند و اسباب نزول برخی از آیات را تغییر دهند... به سمره بن جندب پیشنهاد کرد که در مقابل صد هزار درهم بگوید: آیه (من الناس من يعجبك قوله في الحياة

الدنيا و يشهد الله على ما في قلبه... ۲۸) درباره علی (ع) نازل شده و آیه (ومن الناس من يشري نفسه ابتغاء وجه الله... ۲۹) درباره ابن ملجم نازل گشته است! ولی ابن جندب نپذیرفت. وقتی معاویه وعده چهار صد هزار درهم را داد، ابن جندب پذیرفت. ۳۰

اختلاف امت اسلامی و شکل گیری فرقه های متعدد، از دیگر پیامد های جلوگیری از تدوین حدیث و سبب نزول است، زیرا به دلیل عدم دسترسی به سبب نزول واقعی و مطرح شدن اسباب نزول ساختگی و یا احتمالیهای تفسیری و... مسلمانان در فهم قرآن و شناخت شخصیتها، اختلاف نظر پیدا کرده اند.

پیامد فوق، از دید اصحاب نیز دور نبوده است، چنانکه در روایتی می خوانیم:

(عمر با خود می اندیشید و می گفت: با داشتن یک پیامبر و یک قبله، مسلمانان چگونه راه اختلاف را پیش می گیرند؟ ابن عباس گفت: چون قرآن را ما می خوانیم و می دانیم درباره چه نازل شده است، ولی اقوامی که بعد از ما می آیند، قرآن را می خوانند بدون این که بدانند درباره چه نازل شده است و از این روی، گرفتار اختلاف نظر و درگیری می شوند.

عمر نخست از سخن ابن عباس ناراحت شد، ولی در نهایت آن را پذیرفت. ۳۱

موضع اهل بیت در برابر تدوین حدیث

خاندان پیامبر (ص) و به پیروی از آنان عده ای از صحابه، بعد از ارتحال پیامبر (ص) به تدوین احادیث نبوی و در ضمن، ثبت اسباب نزول ادامه دادند و علی (ع) در نخستین فرصت، به جمع آوری قرآن و علوم مربوط به آن پرداخت.

سلمان فارسی می گوید:

(علی(ع) پس از ارتحال پیامبر (ص) و مشاهده حيله ها و کم وفایی مردم، خانه نشین شد و به جمع آوری و تدوین قرآن پرداخت و از خانه بیرون نیامد تا آن که قرآن را به طور کامل جمع آوری کرد و در آن سبب و شرایط نزول و ناسخ و منسوخ را مورد توجه قرار داد. ۳۲

علی (ع) خود درباره این موضوع چنین فرموده است:

(قرآن را برای آنان آوردم، در حالی که مشتمل بر اسباب نزول و تأویل بود. ۳۳

تکامل علم اسباب نزول

پیشتر، از صحیفه هایی نام برده شد که در زمان پیامبر نگارش یافته است و بعید می نماید که این مجموعه های حدیثی، خالی از ثبت اسباب نزول باشند. اما پس از ارتحال پیامبر(ص)، به طور قطع و یقین، علی (ع) در ضمن جمع آوری قرآن، پاره ای از علوم قرآنی را به رشته تحریر در آورد که اسباب نزول از جمله آنها بود و پس از علی (ع) چهره سرشناس دیگری چون: عبدالله بن عباس (م ۶۹) بسیاری از سنن و سیره پیامبر را تدوین ۳۴ کرد، تا آن جا که به هنگام وفات، یک بار شتر کتاب از خویش باقی گذاشت ۳۵ که منبع اصلی روایات و احادیثی است که مفسر ان از ابن عباس

در کتابهای تفسیر نقل کرده اند. ۳۶ پس از ابن عباس، شاگرد وی سعید بن جبیر (م ۹۵هـ) دست به تدوین تفسیر زد.

در قرن دوم، نگارش تفسیر گسترش بیشتری پیدا کرد و جمع زیادی شروع به نوشتن تفسیر کردند که جابر ابن یزید جعفی (م ۱۲۷هـ)، محمد بن السائب کلبی (ت ۱۴۷هـ) و ابو حمزه ثمالی (م ۱۵۰هـ) ۳۷ از آنانند.

در قرن سوم، تدوین تفسیر با جدّیت بیشتری دنبال شد و بخاری (م ۲۵۶هـ) بخش ۱۷ و ۱۸ صحیح خود را اختصاص به تفسیر داد و در همین قرن، طبری (ت ۳۱۰هـ) تفسیرش را نوشت و با طرح نقد اقوال و اسباب نزول، در علم تفسیر تحوّل عظیمی به وجود آورد.

محققان به بیان اسباب نزول در ضمن تفسیر بسنده نکردند و بر آن شدند تا این دانش قرآنی را به صورت جداگانه و مستقل تدوین کنند.

علی بن مداینی. برای نخستین بار (اسباب نزول) را به صورت مستقل و با عنوان (اسباب نزول) نگاشت و پس از او شخصیت‌های دیگری شروع به نگارش اسباب نزول کردند که عبارتند از: شیخ عبد الرحمن ۳۸ (م ۴۰۲)، علی بن احمد واحدی (م ۴۶۸هـ)، قطب الدین سعید بن هبئه الله ابن الحسن راوندی ۳۹ (م ۵۳۷هـ)، ابوالعباس القطفی ۴۰ (م ۵۶۳هـ)، ابن محمد بن علی المازندرانی ۴۱ (م ۵۸۸هـ)، ابی جعفر محمد بن شهر آشوب طبرسی ۴۲ (م ۴۲هـ)، ابو الفرج عبدالرحمان بن علی بن جوزی بغدادی ۴۳ (م ۵۹۷هـ)، شهاب الدین احمد بن علی بن حجر عسقلانی ۴۴ (م ۸۵۲هـ)، سیوطی (م ۹۱۱هـ) و... پس از سیوطی نیز تدوین اسباب نزول بدون توقف ادامه یافت و نوشته‌های فراوانی درباره اسباب نزول به رشته تحریر در آمد.

سرانجام اسباب نزول به دو گونه تدوین یافت:

۱. غیر مستقل، در ضمن تفسیر و روایات و علوم قرآن .

۲. مستقل و به صورت مجموعه ای تحت عنوان اسباب نزول.

در این میان مفسران، به دلیل پیوستگی کارشان با اسباب نزول، پیشتاز بوده اند، چنانکه طبری برای نخستین بار در کنار نقد و بررسی اقوال، اسباب نزول را مورد ارزیابی و نقادّی قرار داد؛ مثلاً درباره سبب نزول آیه (یا ایها الدین آمنوا اطیعوا الله...) چندین سبب نزول ن قل می کند و سپس می گوید:

(نزدیک تر به صواب این است که گفته شود آیه درباره زمامداران نازل شده است، به دلیل اخبار نبوی معتبر که دلالت دارند بر لزوم اطاعت از امراء، اگر مصلحت مسلمانان ایجاب کند و اطاعت از آنان مستلزم معصیت خدا نباشد.) ۴۵

نیز در ذیل آیه (إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...) می نویسد:

(اهل تأویل درباره سبب نزول این آیه اختلاف دارند). .

سپس به ذکر دو قول پرداخته، می نویسد:

(خبری وجود ندارد که بر صحت یکی از دو قول دلالت کند.) ۴۶

بعد از طبری نیز شیوه نقد اسباب نزول توسط دیگر مفسران، تداوم و تکامل یافت. ولی چنین می نماید که در جمع نگارندگان کتاب درباره اسباب نزول، زرکشی (م ۷۹۴هـ) نخستین کسی است که با دید نقد به اسباب نزول نگریست و مسائلی چون فوائد، اصطلاحات و تعدّد سبب و وحدت آیه را مطرح کرد و به اسباب نزول، جنبه علمی داد و اسباب نزول را فتنی دانست که دارای موضوع و فوائد و مسائلی چون بیان اصطلاحات و خصوصیت سبب و عموم لفظ و تعدّد سبب و وحدت آیه است. ۴۷.

نویسندگان علوم قرآنی بعد از زرکشی، راه او را پیموده و مسائل و ابعاد گوناگون اسباب نزول را به صورت روشن تر و گسترده تری مورد مطالعه و بررسی قرار داده اند.

بر اساس آنچه گذشت، اسباب نزول، پنج مرحله را پشت سر نهاده است:

۱. مرحله نقل سینه به سینه.

۲. مرحله تدوین در ضمن حدیث (که البته این در حد فرضیه و احتمال است).

۳. مرحله تدوین در ضمن تفسیر.

۴. مرحله تدوین به صورت مستقل.

۵. مرحله نقد و بررسی و شکل گیری به صورت علمی خاص.

#### عمومیت لفظ یا خصوص سبب

این بحث از مسائل علم اصول به شمار می آید و می بایستی در کتابهای اصول به بحث گذارده شود، ولی از آن جا که در کمتر کتاب اصولی می توان این مسأله را ملاحظه کرد، ما این بحث را در تکمیل بحثهای اسباب نزول مطرح می کنیم:

آیات قرآن به دو دسته تقسیم می شوند.

۱. آیاتی که سبب نزول دارند.

۲. آیاتی که سبب نزول ندارند ۴۸.

اگر آیات دسته نخست را با سبب نزولی که دارند مقایسه کنیم، چهار صورت تصور می شود:

۱. لفظ عام و سبب نزول عام

لفظ عام، لفظی است که افراد و مصادیق بسیاری را دربر می گیرد و سبب عام، سؤال یا حادثه ای است که ارتباط به فرد خاصی ندارد.

در قرآن، آیات بسیاری از این قبیل وجود دارد از آن جمله:

در آیه: (و یسئلونک عن المحیض...) ۴۹، لفظ یسئلونک و فاعتزلوا، عام و سبب نزول (سؤال مسلمانان از حکم حائض) ۵۰ نیز عام است.

همچنین در آیه: (و یسئلونک عن الیتامی...) ۵۱ لفظ یسئلونک عام و سبب نزول (سؤال مسلمانان از کیفیت برخورد با یتام) ۵۲ نیز عام است.

در این گونه آیات، باید عموم لفظ را مورد توجه قرار داد و حکم را به سایر افراد تسری بخشید. برای نمونه در آیه اول چنین می‌گوییم: (کسی که همسرش در دوران این بیماری به سر برد، او حق نزدیکی با همسرش را ندارد مگر وقتی پاک گردد).

و در آیه دوم می‌گوییم: (رعایت اصلاح حال ایتم بر هر مسلمانی لازم و ضروری است).

۲. لفظ خاص و سبب خاص

این صورت، مصادیق بسیاری دارد که برای مثال چند مصداق بیان می‌گردد:

در آیه: (و علی الثلاثة الذین خلفوا...) ۵۳ واژه (علی الثلاثة) خاص و سبب نزول، که خودداری کعب بن مالک و مراره بن ربیع و هلال ابن امیه از شرکت در جنگ تبوک باشد نیز خاص است ۵۴.

همچنین در سوره تبت: (تبت یدا ابی لهب...) لفظ خاص و سبب نزول، ماجرای دشمنی ابولهب ۵۵ با پیامبر نیز خاص است.

در این گونه آیات نیز تمامی پژوهشگران می‌گویند: حکم آیه، اختصاص به فرد یا افرادی دارد که سبب نزول به آنها اشاره داشته است. بنابر این، در آیه اول، پذیرش توبه اختصاص به متخلفان از جنگ تبوک دارد و در آیه دوم، نفرین الهی متوجه ابولهب است.

۳. لفظ خاص و سبب عام

این صورت، به لحاظ تنافی با بلاغت و فصاحت، در قرآن مصداقی ندارد.

۴. لفظ عام و سبب خاص

از دیرباز علمای اصول و پژوهشگران علوم قرآن در حکم این صورت اختلاف کرده‌اند: بسیاری از شافعیه و حنفیه و مالکیه و حنابله و کسانی چون: آمدی ۵۶، فخررازی ۵۷، ابن تیمیه ۵۸، ابن کثیر ۵۹، طبرسی ۶۰، علامه طباطبایی ۶۱، شیخ طوسی ۶۲، دکتر صادقی ۶۳، سید قطب ۶۴، رشید رضا ۶۵، سیوطی ۶۶ و... می‌گویند:

(ملاک عموم لفظ است؛ یعنی حکم آیه در سبب و غیر سبب جاری است و نیاز نیست از قیاس و ادله دیگر برای جریان حکم در غیر سبب استفاده کرد، زیرا با وجود نص، نوبت عمل به غیر نص نخواهد رسید.)

افراد معدودی چون: ابی ثور، دقاق، مالک، مزنی، قفال، احمد و... ۶۷ بر این عقیده‌اند که: ملاک، خصوص سبب است، بدین معنی که حکم آیه اختصاص به سبب دارد و در غیر سبب، حکم جاری نمی‌شود، مگر به کمک قیاس و...

بنابر این، در آیات ظهار: (قد سمع الله... الذین یظاهرون... و الذین یظاهرون...) ۶۸ که از قبیل صورت چهارم است، (مشهور) می‌گویند: حکم استفاده شده از این آیات درباره هر کسی که ظهار کند، جاری است؛ گر چه سبب نزول آیات ظهار، اوس بن صامت باشد ۶۹.

ولی کسانی که می‌گویند: ملاک، خصوص سبب است، حکم را در غیر سبب (اوس بن صامت) جاری نمی‌کنند، مگر به کمک قیاس و...

مشهور، برای اثبات نظریه خویش، چندین دلیل آورده‌اند؛ از آن جمله:

۱. آنچه برای ما حجیت و اعتبار دارد سخن شارع است، نه سبب نزول آن سخن. بنابر این، صحیح نیست سبب را مخصّص لفظ عام قرار دهیم و از عمومیت و حجیت آیه نسبت به غیر سبب دست برداریم و در نتیجه بگوییم ملاک، خصوص سبب است ۷۰.

۲. قانون و قاعده این است که تا وقتی قرینه ای بر خلاف معنای متبادر از لفظ نباشد، لفظ را به همان معنی و مفهوم متبادر حمل کنیم و در مورد بحث از لفظ عام، عمومیت و شمول استفاده می شود و چون سبب، قرینه معتبری بر خلاف عموم نیست، ناچاریم مطابق قاعده لفظ عام را بر عموم حمل کنیم و بگوییم لفظ عام، هم شامل سبب و هم غیر سبب، به گونه یکسان می شود ۷۱.

۳. سیره فقها از دیرباز این بوده است که برای اثبات حکم در غیر سبب، به عموم آیه تمسک می جسته اند، بدون استمداد از قیاس و دلیلهای دیگر ۷۲.

مثلاً، براساس آیه ای که حکم سارق را بیان می دارد: (و السارق و السارقة فاقطعوا ایدیهم) ۷۳، حکم کرده اند که بر هر سارقی باید حدّ جاری شود، با این که آیه سرقت درباره دزدیده شدن زره قتاده بن نعمان ۷۴ نازل شده است.

در آیات ظهار نیز فقها حکم به وجوب کفاره بر هرظهارکننده ای داده اند، با این که آیات ظهار در مورد اوس بن صامت ۷۵ نازل شده است و همین گونه در مورد قذف و ...

#### دلایل مخالفان مشهور

مخالفان با (مشهور)، می گویند: ملاک خصوص سبب است و نه عموم لفظ. دلیلشان این است که: اگر لفظ عامی داشته باشیم و مخصّصی، تمام افراد عام، قابل تخصیص هستند، جز سببی که باعث نزول دلیل عام شده است. نتیجه قطعی این امر، خارج شدن غیر سبب از دایره حکم عام است، زیرا اگر عام غیر سبب را نیز دربرمی گرفت، بایستی سبب و غیر سبب، به گونه مساوی و یکسان قابلیت تخصیص را داشته باشند، در صورتی که علمای اصول، میان سبب و غیر سبب فرق گذاشته اند ۷۶.

#### پاسخ

مشهور علما، که عموم دلیل عام را بر خصوص سبب ترجیح داده اند، در پاسخ اشکال یادشده گفته اند: گر چه علمای اصول، اتفاق دارند: سبب، تخصیص نمی خورد، ولی این به واسطه خصوصیت سبب و قطعی بودن اراده سبب از سوی شارع است و علاوه بر این، مفاد اتفاق و اجماع این نیست که عام شامل غیر سبب نمی شود ۷۷.

مخالفان (مشهور)، علاوه بر دلیل یاد شده، به دلیلهای دیگری نیز تمسک جسته اند که به جهت سستی آن دلیلهای از طرح آنها خودداری می کنیم.

#### نظریه مورد قبول

با توجه به اتقان و استحکام دلایل (مشهور): حجت بودن عموم آیه و عدم تخصیص آن به وسیله خاص بودن سبب، و سستی و خدشه پذیری دلیلهای مخالفان (مشهور)، گزیری از پذیرش نظر (مشهور) نیست، زیرا این نظریه علاوه بر دلیلهای خاص خویش، از تأیید برخی روایات هم برخوردار است؛ روایاتی که محتوایی این چنین دارند:

(مفاهیم و احکام آیاتی که سبب نزول خاص دارند، برای همیشه پابرجا و فنا ناپذیرند و با از میان رفتن اسباب نزول، احکام و مفاهیم آن آیات از بین نخواهند رفت.)

چند روایت در این زمینه:

۱. امام باقر (ع) می فرماید:

(... ان القرآن حی لایموت والایة حیه لایموت فلو كانت الایة اذا نزلت فی الأقوام و ماتوا ماتت الایة،

لمات القرآن ولكن هی جاریة فی الباقین كما جرت فی الماضین.) ۷۸

قرآن و آیات آن، حیات جاودانه دارند و هیچ گاه فنا نمی پذیرند. پس اگر بگوییم با نابود شدن اقوام مورد نزول آیات، آن آیات نیز از بین می روند، باید بگوییم به طور مسلم، قرآن نیز از بین می رود در صورتی که قرآن، همان گونه که در حق گذشتگان جاری است در حق حاضران و آیندگان نیز جاری خواهد بود.

۲. امام صادق (ع) می فرماید:

(ان القرآن حی لایموت و انه یجری كما یجری اللیل و النهار و كما تجری الشمس و القمر و یجری

علی آخرنا كما یجری علی اولنا.) ۷۹

قرآن کتابی جاودانه و فنا ناپذیر است و همچون جریان شب و روز و ماه و خورشید، جریان دارد و همان گونه که در حق گذشتگان جاری بود، در حق ما نیز جاری است.

#### شناخت اسباب نزول

از ابتدای اسلام، افرادی با انگیزه ضربه زدن به اسلام و پیامبر، سخنان پیامبر را جعل یا تحریف می کردند. ولی افشای عملکرد آنان از سوی پیامبر (ص) و برخورد شدید آن حضرت با جاعلان، باعث شد دیگر کسی جرأت نکند آشکارا به جعل و تحریف حدیث اقدام کند ۸۰.

ولی پس از وفات پیامبر، جلوگیری خلفا از نوشتن و نقل حدیث، باعث شد افراد بسیاری با انگیزه های سیاسی و مذهبی و قومی و کرامت بخشیدن به خویش و... شروع به جعل و تحریف احادیث کنند.

علامه امینی در الغدیر چهل و سه راوی را نام می برد که در مجموع، ۹۸۶۸۴ حدیث جعل کرده اند.

همچنین شش راوی را یاد کرده که ۳۱۰ هزار حدیث متروک روایت کرده اند. ۸۱

آن گاه می نویسد: از این که بخاری از ۶۰۰۰۰۰ حدیث، ۲۷۶۱ حدیث و ابوداود از ۵۰۰۰۰۰ حدیث، ۴۸۰۰ حدیث در سنن خود نقل کرده و صحیح دانسته اند، به خوبی معلوم می شود بساط جعل و تحریف حدیث تا چه اندازه رونق داشته است ۸۲.

و چون اسباب نزول از دید اهل سنت، حدیث است و مستند به پیامبر، لذا اسباب نزول نیز از گزند این تحریفها و... سالم نماند و افراد بسیاری اسباب نزولی را در راستای انگیزه های خویش جعل کرده، نشر دادند.

از سوی دیگر، در همین زمان بود که آرای تفسیری مفسران با اسباب نزول آمیخته شد و به عنوان اسباب نزول معرفی گردید. به گونه ای که مطالعه کننده تفاسیر، به آسانی توانا بر جدا سازی اسباب

نزول، از نظریات و دیدگاههای مفسران نبود و یا در مورد ناسازگاری دو سبب نزول برای برتری یکی بر دیگری، ملاکی نمی شناخت. از این روی، شناخت واژه های به کار گرفته شده در مورد اسباب نزول و معیارهای شناسایی اسباب نزول که به صورت پراکنده توسط پژوهشگران علوم قرآن و مفسران بیان گردیده است، امری کارساز و مفید بوده و خواهد بود.

#### ۱. واژه شناسی اسباب نزول

واژه ها و اصطلاحات گوناگون توسط معصومین و صحابه برای بیان سبب نزول به کار رفته است که برخی آشکار و بعضی غیر آشکاراند:

اصطلاح اول: (سبب نزول هذه الآية كذا...).

مثل سبب نزول آیه: ( و ما جعل ادعیائکم ابناءکم... ) ۸۳ که از ابی عبدالله (ع) چنین نقل شده :

(کان سبب ذلک ان رسول الله (ص) لما تزوج بخدیجة... ) ۸۴

اصطلاح دوم: (فنزلت آیه كذا... یا فانزل الله آیه كذا...).

این تعبیر، همیشه پس از سؤال یا حادثه به کار برده می شود؛ مانند سبب نزول آیه: (قل اللهم مالک الملک... ) ۸۵. ابن عباس و انس بن مالک می گویند:

( لما افتتح رسول الله (ص) مکة و وعد امته ملک فارس و الروم قالت المنافقون واليهود هیهات هیهات، من این لمحمد ملک فارس و الروم؟ هم اعزّ وامنع من ذلک، الم یکف محمداً مکة و المدينة حتى طمع فی ملک فارس و الروم؟! فانزل الله تعالی هذه الایة. ) ۸۶

پس از فتح مکه، پیامبر (ص) پیروزی امت اسلامی بررومیان و فارسیان را وعده داد. در این هنگام، یهودیان و منافقان گفتند: هرگز این آرزو برآورده نمی شود. زیرا آنان نیرومندتر از این هستند که محمد (ص) بر آنان چیره شود. آیا مکه و مدینه کافی نیستند که محمد (ص) به س رزمین فارس و روم چشم دوخته است؟ پس خداوند این آیه را فرستاد.

این دو اصطلاح: سبب نزول و فنزلت، نص و صریح در سبب هستند و ازاین احتمال که شاید مضمون چنین روایتی، نظر تفسیری باشد جلوگیری می کند.

اصطلاح سوم: (احسب ان هذه الآية نزلت فی كذا...).

برای این قسم، به سبب نزول ۸۷ آیه: (فلا و ربک لایؤمنون حتی یحکموک... ) ۸۸ استشهاد شده است ۸۹..

این اصطلاح، ممکن است بازگو کننده سبب نزول باشد، زیرا راوی خود با شک و تردید سبب نزول را ذکر می کند.

اصطلاح چهارم: (نزلت هذه الآية فی كذا).

مانند سبب نزول آیه: (لا اکراه فی الدین) ۹۰. مجاهد می گوید:

(نزلت هذه الآية فی رجل من الأنصار کان له غلام اسود یقال له قبیح و کان یکرهه علی الاسلام).

در این که این اصطلاح، دلالت بر سبب نزول می کند یا خیر، اختلاف است. برخی چون زرکشی ۹۲، احمد و مسلم، بلکه اغلب مسانید، این سخن را به منزله مسند می دانند و سبب نزول می شناسند، ولی بخاری و حاکم این سخن را حدیث مسند نمی شناسند، بلکه تفسیر آیه می دانند ۹۳. برخی دیگر می گویند: استقراء و تتبع کلام صحابه و تابعان، گویای این است که این تعبیر، تنها در مورد سبب نزول به کار نمی رود، بلکه گاهی مقصود بیان مصداقی از مصادیق آیه است که در زمان پیامبر و بعد از آن حضرت اتفاق افتاده است و گاهی مراد، یاد آوری حادثه یا سؤالی است که در عصر پیامبر اتفاق افتاده و شخص پیامبر (ص) حکم آن را از آیه ای استنباط و سپس خود آیه را تلاوت کرده است ۹۴.

بنابر این، تعبیر یادشده گاهی در مقام بیان احتمالات تفسیری است وزمانی حکایت از سبب نزول دارد و تشخیص مورد، فقط از راه نشانه ها و شواهد امکان پذیر است. اگر مشارالیه در تعبیر، مؤمنین و مشرکین و یا اهل کتاب یا حادثه یا سؤالی باشد که موجب نزول آیه شده است، چنین روایتی حمل بر سبب نزول می شود و اگر روایت، ترغیب وارشاد و راهنمایی و یا معنایی را که آیه دلالت دارد، بازگو کند، بایستی حمل بر تفسیر گردد. مثلاً اگر درباره آیه: (یا ایها الذین آمنوا اذا ضربتم فی سبیل الله...) ۹۵ گفته شود: آیه نازل شده است درباره شماری از اصحاب که با مردی از سلیم برخوردند و سلام او را حمل بر تقیّه کردند و او را کشتند... این روایت حمل بر سبب نزول می شود. و اگر گفته شود: آیه در اره برخورد با مردم، بر اساس ظاهر حال آنان است، روایت حمل بر تفسیر خواهد شد ۹۶. با توجه به روشن نبودن تعبیر: (نزلت فی کذا...) در بیان سبب نزول، بعید نمی نماید که سخن سوم به واقعیت نزدیکتر باشد.

## ۲. اعتبار سند

اسباب نزولی که در دسترس هستند، بدین گونه تقسیم می شوند:

۱. سبب نزولی که به گونه روشن از پیامبر نقل شده است؛ مثل سبب ۹۷ نزول آیه: (ویسالونک عن المحیض) ۹۸ اخبرنا ابوبکر محمد بن عمر الخشاب عن سابق بن عبدالله... عن رسول الله فی قوله: (و یسألونک...).

۲. یکی از معصومین سبب نزولی را بیان کند؛ مثل سبب نزولی که امام صادق (ع) برای آیه: (ما جعل ادعیائکم ابنائکم...) ۹۹ بیان کرده است ۱۰۰.

۳. سبب نزولی که به وسیله صحابی بیان شده است، بدون این که منسوب به پیامبر گردد.

۴. در برخی موارد نیز سبب نزول به وسیله تابعی بیان گردیده است.

## نظریه اهل سنت

با توجه به عنایت شدیدی که اهل سنت به صحابه دارند و تمام آنان را عادل می شمارند، (چنانکه ابن عبدالبر، ابن اثیر و حافظ ابن حجر، اتفاق اهل سنت را بر عدالت صحابه نقل می کنند ۱۰۱)، در

مورد بحث می گویند: اگر سبب نزولی توسط صحابه بیان گردد بدون این که منسوب به پیامبر (ص) باشد، این سبب نزول در حکم حدیث پیامبر است و مستند به ایشان، زیرا اسباب نزول از مسائلی است که امکان اجتهاد در آن وجود ندارد. بنابر این، اگر فردی از صحابه در چنین مسأله ای سخن گفت، ممکن نیست از خودش چیزی گفته باشد، بلکه آنچه گفته از پیامبر شنیده؛ نهایت این که نام پیامبر را یاد نکرده است.

اما اگر سبب نزول از تابعی روایت شود، به دو شرط می توان سخن او را پذیرفت.

۱. تابعی از کسانی باشد که همیشه از صحابه سخن خویش را می گیرد؛ مثل مجاهد، عکرمه و سعید بن جبیر.

۲. روایت وی با روایت مرسل دیگری تایید گردد.

بدون تردید، آنچه از پیامبر یا معصومین نقل شده در حکم حدیث است و همان آثاری که بر حدیث مترتب می شود، بر اسباب نزولی که از پیامبر یا معصوم رسیده است مترتب خواهد شد.

اما آنچه از صحابه و تابعی به دست ما می رسد، در حکم حدیث پیامبر نمی توان شمرد، زیرا تمامی صحابه عادل نبوده اند، بلکه شماری از آنان منافق بوده اند، چنانکه اهل تحقیق در کتابهای رجال به تبیین ماهیت آنان پرداخته اند. بنابر این، اگر سبب نزولی از صحابه به دست ما برسد به چند شرط می توان به آن اعتماد کرد:

۱. صحابی شاهد و ناظر سبب نزول باشد. ۱۰۲

۲. وثاقت صحابی و رجال سند، احراز شود.

۳. ملاکها و معیارهای صحت قبولی روایت را داشته باشد.

بر پایه ملاک یاد شده، این کثیر قصه غرانیق را به جهت مرسل بودن سبب نزول آیه: (و ما ارسلنا من قبلك من رسول...) ۱۰۳ قبول نمی کند ۱۰۴. و علامه طباطبایی سبب نزول آیه: (وان کبر علیک اعراضهم...) ۱۰۵ را به جهت ضعف و ارسال نمی پذیرد ۱۰۶.

۳. سازگاری با عقل

عقل تنها معیار و ملاک تشخیص حق از باطل و صحیح از فاسد است. از این روی، اگر مضمون سبب نزولی با عقل سلیم و واقعیت ملموس ناسازگار باشد، این ناسازگاری دلیل روشنی بر نادرستی آن نقل خواهد بود، چنانکه فخر رازی سبب نزول آیه: (لاتسبوا الذین یدعون من دون اللّٰه...) ۱۰۷ را چنین نقل می کند:

(ابن عباس گفت: در پی نزول آیه: (انکم و ما تعبدون من دون اللّٰه...) ۱۰۸ مشرکان گفتند: اگر از دشنام خدایان ما دست برداری، ما نیز به خدای تو اهانت می کنیم. آن گاه آیه: (لاتسبوا...) نازل شد.)

سپس در مقام نقد و بررسی این سبب نزول می نویسد:

(با توجه به این که کفار خدا را قبول داشته اند، چگونه ممکن و معقول است که اقدام آنان را بر دشنام خداوند بپذیریم.) ۱۰۹

و در مقام دیگری سبب نزول قصه غرانیق، آیه: (و ما ارسلنا من قبلك من رسول... ) ۱۱۰ را به دلیل ناسازگاری با عقل، قبول نمی کند ۱۱۱.

#### ۴. سازگاری با قرآن

از آن جهت که قرآن قطعی الصدور است و سبب نزول، ظنی الصدور، سبب نزول در اعتبار خود، نیازمند تأیید گرفتن از قرآن است. براین اساس، هر گاه سبب نزولی مخالف با قرآن باشد، باید آن را دور انداخت و اطمینان داشت که آن سبب نزول واقعیت ندارد و از معصوم نقل نشده است، زیرا معصومین در روایات فراوانی به روشنی بیان کرده اند که: ما هیچ گاه کلامی که خلاف قرآن باشد، نمی گوئیم. از این نوع روایات است نمونه های زیر:

۱. پیامبر اکرم فرمود:

(ان علی کل حق حقیقه و علی کل صواب نورا فما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فدعوه) ۱۱۲

برای هر حقی، حقیقتی و برای هر کار درستی نوری است، پس هر چه که با کتاب خدا موافق بود، آن را بگیرد و آنچه مخالف بود، دور بیندازد.

۲. امام صادق (ع) فرمود:

(کل شیء مردود الی الکتاب و السنه و کل حدیث لایوافق کتاب الله فهو زخرف) ۱۱۳

هر چیزی به کتاب و سنت باز می گردد و هر حدیثی که موافق قرآن نباشد، باطل است.

بنابر این، وظیفه و تکلیف در اسباب نزول، عرضه داشتن آنها به قرآن است، بخصوص اگر سبب نزول منسوب به صحابه باشد.

به سه طریق، سبب نزول را می توان به قرآن عرضه داشت:

۱. مطابقت با ظاهر آیه:

برای نمونه چند سبب نزول برای آیه: (فاینما تولّوا فثم وجه الله) یاد شده است:

\* اقامه نماز مستحبی در حال حرکت.

\* اقامه نماز به وسیله مسافر به چهار طرف، بعد از مایوس شدن از یافتن قبله.

\* آزاد بودن نمازگزاران در اقامه نماز به سمت بیت المقدس.

فخر رازی پس از بیان اسباب نزول، در مقام نقد و بررسی می نویسد:

(با توجه به ظاهر آیه که دلالت بر تخییر می کند، تنها سبب نزول اول و دوم به جهت هماهنگی با

ظاهر آیه مورد قبول است، زیرا در این دو صورت، نمازگزار مخیر است.) ۱۱۴

علامه طباطبایی در المیزان سبب نزول آیه: (لایتخذ المؤمنون الکافرین...) و سید قطب در فی ظلال القرآن، سبب نزول آیه: (و همّو بما لم ینالوا) را به جهت مخالفت با ظاهر آیه، قبول نمی کنند.

۱۱۵

۲. مطابقت با سیاق آیات:

علامه طباطبایی سبب نزول آیه: (واقتلوهم حیث ثقتموهم) و فخر رازی سبب نزول آیه: (و لو جعلناه قرآناً عربیاً) و... را به این جهت که با سیاق آیات ناسازگارند، مورد تردید قرار می دهند. ۱۱۶

۳. عدم مخالفت با آیات قرآن:

یکی دیگر از شرایط صحت سبب نزول این است که مخالف با نصوص قرآن نباشد. چنانکه سید مرتضی سبب نزول آیات سوره عبس را به دلیل مخالفت با آیه: (انک لعلی خلق عظیم) و آیه: (فبما رحمة من الله لنت لهم و لو كنت فظا غلیظ القلب...) مردود می شناسد ۱۱۷.

و معتزله سبب نزول سوره ناس را که می گوید: جادوی لبیدین اعصم یهودی باعث بیماری پیامبر شد، غیر قابل قبول می شناسند، زیرا با آیه: (والله یعصمک من الناس) و آیه: (لا یفلح الساحر حیث أتى) ناسازگار است. ۱۱۸

برخی از مفسران نزول دفعی سوره را علت ردّ سبب نزول آیه یا آیاتی از آن سوره دانسته اند و گفته اند: نزول یک باره ای سوره گویای به هم پیوستگی و ارتباط معنوی و مفهومی بین آیات آن است. بنابر این، اگر آیه یا آیاتی از آن سوره دارای سبب نزول باشند، آن سبب نزول، موجب گسستگی ارتباط میان آیات است و نزول تمامی آیات آن سوره را در یک زمان زیر سؤال می برد. علامه طباطبایی درباره سبب نزول آیه: (قل أرأیتکم إن أتاکم عذاب الله...) از سوره انعام می نویسد:

(گذشته از ضعف روایت، سبب نزول با نزول دفعی سوره انعام در مکه، منافات دارد.) ۱۱۹  
به نظر می رسد، این ملاک اعتبار چندانی نداشته باشد، زیرا ممکن است آیه یا آیاتی از این سوره به جهاتی که عبارت از سبب نزول است، دوباره نازل شده باشد. بنابر این، هیچ ناسازگاری بین نزول یک باره ای سوره و سبب نزول آیه با آیاتی از آن سوره وجود ندارد.

۵. سازگاری با روایات

دومین حجت شرعی پس از قرآن، روایات معصومین است. بنابر این، روایات معتبر نیز همچون قرآن، ملاک صحت و سقم اسباب نزول خواهند بود که اگر سبب نزولی با روایت یا روایات معتبری ناسازگاری داشت، آن سبب نزول از درجه اعتبار ساقط می شود.

فخر رازی علت جعلی بودن سبب نزول قصه غرانیق را در آیه: (و ما ارسلنا من قبلك...) ناسازگاری آن با روایاتی می داند که قصه تلاوت سوره نجم توسط پیامبر و سجده مسلمانان و مشرکان و انس و جن را بدون ذکر قصه غرانیق بازگو می کند ۱۲۰.

تفسیر الفرقان نیز روایت امام صادق (ع) را که براساس آن، پیامبر هر گاه عبدالله بن ام مکتوم را می دید، ضمن خوشامدگویی می فرمود: قسم به خدا هیچ گاه درباره تو خدا مرا مورد عتاب قرار نداده است، باعث و علت ردّ سبب نزول آیات سوره عبس می داند، زیرا سبب نزول این آیات می گوید: پیامبر به دلیل ورود ابن ام مکتوم به جلسه مذاکره باقریش ناراحت شد و پس از آن، سوره عبس نازل شد ۱۲۱.

## ۶. سازگاری با اعتقادات و باورها

عصمت پیامبر از جمله اعتقادات مستحکم مسلمانان است. براین اساس، هر سبب نزولی که در جهت تضعیف شخصیت والای پیامبر باشد، پذیرفته نخواهد بود. به همین ملاک، سید قطب قصه غرانیق را به سبب این که به عصمت پیامبر صدمه می زند و پیامبر را در برابر نفوذ شیطان صدمه پذیر معرفی می کند، ناپذیرفتنی و ساختگی می داند ۱۲۲.

و رشید رضا سبب نزول آیه: (ما ننسخ من آیه أو ننسها...) را که می گوید: پیامبر آیه ای را که شب نازل می شد، در روز فراموش می کرد و این باعث حزن آن حضرت شده بود، به این جهت که مخالف با عصمت پیامبر است، غیر قابل قبول می داند ۱۲۳.

## ۷. سازگاری با تاریخ

برخی از مفسران، از وقایع تاریخی قطعی و مسلم به عنوان ملاک شناسایی اسباب نزول استفاده کرده اند که برای نمونه به چند مورد اشاره می شود:

ابن کثیر پس از ذکر سبب نزول آیه: (ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف اللیل و النهار...) چنین می نویسد:

(پذیرفتن این سبب نزول مشکل است، زیرا این آیه مدنی است، در صورتی که درخواست قریش در مورد طلای شدن کوه صفا، در مکه اتفاق افتاده است.) ۱۲۴

و پس از ذکر سبب نزول آیه: (واذا سمعوا ما انزل الی الرسول تری أعینهم تفیض من الدمع...) می نویسد:

(این سبب نزول محل اشکال است، زیرا این آیات مدنی هستند، در صورتی که داستان جعفر و نجاشی که به عنوان سبب نزول مطرح شده، قبل از هجرت اتفاق افتاده است.) ۱۲۵

و فخر رازی بعد از بیان سبب نزول آیه: (ما کان للنبی و الذین آمنوا...) نوشته است:

(این سبب نزول بعید شمرده شده، زیرا این سوره مربوط به آخرین قسمت قرآن است که بر پیامبر نازل شده است، در صورتی که ابوطالب در آغاز تاریخ اسلام در مکه از دنیا رفته است. بنابر این، استغفار پیامبر برای ابوطالب نمی تواند سبب نزول آیه: (ما کان للنبی...) باشد.) ۱۲۶

## تعدد سبب نزول و وحدت آیه

بحث تعدد سبب نزول، اختصاص به فرض وحدت آیه ندارد، بلکه ممکن است برای چند آیه یا یک سوره چند سبب نزول نقل شده باشد.

در صورتی که برای یک آیه چند سبب نزول ذکر شده باشد، این اسباب، چند صورت تصویر می شود.

۱. هیچ یک از روایات، صراحت در سبب نزول نداشته باشند.

در این صورت، چنانکه در بحث واژه شناسی گذشت، روایات حمل بر تفسیر می شوند.

۲. یکی از روایات، صراحت در سبب نزول داشته باشد.  
در این قسم، آثار سبب نزول بر روایت صریح، بار خواهد شد؛ مثلاً برای سبب نزول آیه: (نسائکم حرث لکم) دو روایت نقل گردیده است:

ابن عمر می گوید: این آیه درباره نزدیکی با زنان است.  
روایت جابر می گوید: سبب نزول آیه، سخن یهودیان درباره نزدیکی با زنان است.  
از این دو روایت، روایت جابر از جهت صراحت در سبب نزول، پذیرفتنی است و روایت ابن عمر به جهت صراحت نداشتن در سبب، حمل بر تفسیر می شود.

۳. هر دو روایت، صریح در سبب نزول باشند، ولی یکی به دلیل ملاکهایی که بیان کردیم، بی اعتبار باشد.

در این مورد روایت صحیح را می پذیریم و از دیگری دست بر می داریم.

۴. هر دو روایت صریح و صحیح باشند، ولی یکی مرجح داشته و دیگری نداشته باشد.  
در این صورت، به روایتی که مرجح دارد اعتماد می کنیم. چنانکه از دیدگاه اهل سنت، سبب نزولی که بخاری برای آیه: (و یسألونک عن الروح...) نقل کرده بر سبب نزولی که ترمذی نقل کرده، رجحان دارد ۱۲۷.

۵. هر دو روایت، صریح و صحیح باشند و هیچ یک بر دیگری رجحان نداشته باشد.  
در این صورت، اگر دو روایت تقارب زمانی ندارند، می گوییم آیه دو بار نازل شده است: یک بار پس از تحقق سبب نزول اول و یک بار پس از سبب نزول دوم؛ مثلاً برای آیه: (وان عاقبتم فعاقبوا بمثل...) دو سبب نزول ذکر گردیده:

۱. وقتی پیامبر در جنگ احد، جنازه حمزه را مثله شده دید، فرمود: (هفتاد نفر از آنان را به جای تو مثله خواهم کرد). آن گاه جبرئیل فرود آمد و آیه: (وان عاقبتم فعاقبوا...) را آورد ۱۲۸.

۲. ابن بی کعب می گوید:

(در احد، شصت و چهار نفر از انصار و شش نفر از مهاجران مثله شده بودند. انصار تصمیم گرفتند که در صورت دستیابی به مشرکان، آنان را مثله کنند، ولی به هنگام فتح مکه، خداوند این آیه را فرو فرستاد.)

از ظاهر این روایت برمی آید که آیه در فتح مکه نازل شده و از ظاهر روایت اول، برمی آید که آیه در جنگ احد نازل شده است و چون هر دو روایت صریح و صحیح اند و تقارب زمانی ندارند، برخی می گویند: راجح این است که این آیات، نخست همراه بقیه سوره نحل، پیش از هجرت نازل شده باشد و دومین بار در احد و سومین بار در فتح مکه ۱۲۹.

اما اگر دو سبب نزول تقارب زمانی داشته باشند، می گوییم دو سبب نزول موجب نزول آیه شده است. برای این صورت، به سبب نزول آیه قذف مثال زده اند، زیرا برای آیه قذف دو سبب نزول ذکر شده است:

۱. قصه قذف هلال ابن امیه.

۲. قصه سؤال عویمر.

چون این دو روایت، صریح و صحیح اند و هیچ یک بر دیگری رجحان ندارد و از طرفی با فاصله زمانی اندکی اتفاق افتاده اند، می‌گوییم این آیه دو سبب نزول دارد.

ولی برخی در تفسیر تعدّد سبب نزول می‌گویند: در صدق سبب نزول تکرار قصه یا حادثه کافی نیست، بلکه باید مضمون و محتوا نیز متفاوت باشد. بنابر این، بر قصه قذف هلال و قصه سؤال عویمر، تعدّد سبب نزول صادق نیست، زیرا مضمون هر دو قصه (نسبت زنا به همسر) یکی است. ۱۳۰.

از کلمات بسیاری از پژوهشگران قرآن به دست می‌آید که در تعدّد سبب نزول، تعدّد مضمون لازم نیست، زیرا سبب نزول عبارت بود از قصه یا سؤالی که موجب نزول آیه یا آیاتی شده باشد. بنابر این، هر جا دو قصه، سبب نزول آیه ای شده باشند، بر آن دو قصه تعدّد سبب نزول صادق است، گرچه آن دو قصه از نظر مضمون، یکی باشند.

#### تعدّد نازل و وحدت سبب

از مباحثی که در کتابهای علوم قرآن مطرح شده، بحث تعدّد نازل و وحدت سبب است. به این معنی که یک قصه یا حادثه... سبب نزول دو آیه یا چند آیه شده است. برای این بحث، به سبب نزولی که از ابن عباس نقل شده، مثال آورده اند.

ابن عباس می‌گوید:

(پیامبر زیر درختی نشسته بود و فرمود: به زودی انسانی بر شما وارد می‌شود با چشمی شیطانی. در پی سخنان آن حضرت، مرد کبودچشمی وارد شد و پیامبر به او فرمود: چرا تو و اصحابت مرا دشنام می‌دهید. مرد بی‌درنگ برگشت و اصحابش را همراه آورد و همه سوگند خوردند دیگر به پیامبر دشنام ندهند. این داستان، سبب نزول دو آیه: (یحلفون بالله ما قالوا...) ۱۳۱ و (یوم یبعثهم الله جمیعاً...) ۱۳۲ گردید.) ۱۳۳

۱. زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ۱/۳۱؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱/۱۷.

۲. مسند احمد، (بیروت)، ۳/۱۲، ۳۱ و ۳۹؛ هندی، کنز العمال، ۱۰/۲۲۱.

۳. صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن / ۱۱۹ - ۱۲۰؛ داود العطار، موجز فی علوم القرآن / ۲۵.

۴. داود العطار، موجز فی علوم القرآن / ۲۵؛ صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن / ۱۱۹؛ زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ۱/۲۹.

۵. صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن / ۱۱۹ - ۱۲۰؛ زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ۱/۲۹؛ داود العطار، موجز فی علوم القرآن / ۲۵.

۶. فتح الباری، (دارالمعرفة) ۱/۲۰۵.

۷. سنن دارمی ۱/۱۲۵؛ سنن أبی داود، ۲/۱۲۶؛ مسند احمد ۲/۱۶۲، ۲۰۷، ۲۱۶؛ هندی، کنز العمال، ۱۰/۲۲۲.

٨. هندی، کنز العمال، ١٠/٢٩٢ ح ٢٩٤٨٠.
٩. حافظ ذهبی، تذکرۃ الحفاظ، ١/٥.
١٠. محمد ابو شبہہ، المدخل لدراسۃ القرآن الکریم / ٣٠.
١١. حافظ ذهبی، تذکرۃ الحفاظ، ١/٥.
١٢. ابن سعد، الطبقات الکبری، ٥/١٨٨.
١٣. معالم السنن، ٤/١٨٤ به نقل از: التعریف بالقرآن و الحدیث .
١٤. صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن /٧٣.
١٥. ابن سعد، الطبقات الکبری، ٢/٢٢.
١٦. بحار الانوار، ٢/١٥٢.
١٧. محمد ابو شبہہ، المدخل لدراسۃ القرآن الکریم / ٢٩.
١٨. کاینی، فروع کافی، ٧/٩٨.
١٩. کلینی، اصول کافی، ١/٢٤١.
٢٠. سنن دارمی، ١/١٢٥ ؛ سنن ابی داود، ١/١٢٦.
٢١. مسند احمد، ٢/١٥٨ - ٢٢٦.
٢٢. مسند احمد، ٢/٢٩٢ - ٤٠٠.
٢٣. حافظ ذهبی، تذکرۃ الحفاظ، ١/٥.
٢٤. التعریف بالقرآن و الحدیث / ٢٧٢.
٢٥. هندی، کنز العمال، ١٠/٢٩٣ ح ٢٩٤٨٠.
٢٦. هندی، کنز العمال، ١٠/٢٩٢ ح ٢٩٤٧٦.
٢٧. ابن سعد، الطبقات الکبری، ٥/١٨٨.
٢٨. بقره ٢٠٤ - ٢٠٦.
٢٩. بقره ٢٠٧.
٣٠. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ١/٣٥٨ - ٣٦٣.
٣١. شاطبی، الموافقات، ٣/٣٤٧ به نقل از: غازی عنایه، اسباب النزول القرآنی، ٢٦.
٣٢. احتجاج، طبرسی، ١/٨٢.
٣٣. بلاغی، تفسیر آلاء الرحمن، ١/٢٥٧.
٣٤. ابن سعد، الطبقات الکبری، ٢/٣٧١.
٣٥. همان، ٥/٢١٦، به نقل از: صبحی صالح، علوم الحدیث / ٢٠.
٣٦. صبحی صالح، علوم الحدیث / ٢٠.
٣٧. رشید رضا، مقدمه مجمع البیان، ١ / ٧.
٣٨. کشف الظنون ١/٧٦.
٣٩. تهرانی، الذریعه، ٢/١٢.
٤٠. مسعود بن عبداللہ الفتیان، آثار الحنابلۃ فی علوم القرآن، (ریاض) / ٨٧.

٤١. كشف الظنون، ١/٧٧.
٤٢. تهراني، الذريعة، ٢/١٢.
٤٣. مسعود بن عبدالله الفتيان، آثار الحنابلة في علوم القرآن / ٩٥.
٤٤. كشف الظنون، ١/٧٦.
٤٥. طبري، تفسير جامع البيان، (بيروت، دارالفكر)، ٤/١٤٧ - ١٥٠.
٤٦. طبري، تفسير جامع البيان، ١/١٠٣.
٤٧. زركشي، البرهان في علوم القرآن، ١/٢٢ - ٣٢.
٤٨. سيوطي، الاتقان، ١/١٠٧.
٤٩. بقره ٢٢٢.
٥٠. واحدي، اسباب النزول / ٤٠.
٥١. بقره ٢٢٠.
٥٢. واحدي، اسباب النزول / ٣٨.
٥٣. توبه ١١٨.
٥٤. واحدي، اسباب النزول / ٤٧.
٥٥. همان / ٢٦١.
٥٦. شعبان محمد اسماعيل، مع القرآن الكريم / ١١٧.
٥٧. فخر رازي، تفسير كبير، ٣٠/٢٤٣، ٢٦/١٠٧، ١٠/١٧٠؛ فخر رازي، المحصول في علم الاصول، ١ / ٤٤٨.
٥٨. ابن تيميه، تأملات في كتاب العزيز / ٤٤٤؛ مقدمة في اصول التفسير / ٣٨ - ٤٧.
٥٩. ابن كثير، تفسير القرآن العظيم، ٢/٣٢٠، ٢٠٤، ٣٥٢ و ٤/١٧١.
٦٠. طبرسي، مجمع البيان، ١٠/٦١٢.
٦١. طباطبائي، الميزان، ٢/٤٢، ٤/٢١٧ و ٩/٥٧ - ٥٨.
٦٢. روش شيخ طوسي در تبيان / ٧٨.
٦٣. صادقي، الفرقان، ٥/٢٤٠، ١٨/٢٠٢.
٦٤. سيد قطب، في ظلال القرآن، ١/٢٩٧، ٣/٧٢٧، ٨/٢٠٢.
٦٥. رشيد رضا، المنار، ١/١٤٨ - ١٤٩، ٢/٥١ - ٨٦، ١١/٢٣.
٦٦. سيوطي، الاتقان، ١/١١٠.
٦٧. شعبان محمد اسماعيل، مع القرآن الكريم / ١١٧.
٦٨. مجادله / ١ - ٤.
٦٩. واحدي، اسباب النزول، ٢/٣١.
٧٠. شعبان محمد اسماعيل، مع القرآن الكريم / ١٢٤؛ زرقاني، مناهل العرفان في علوم القرآن، ١/١٢٧؛ فخر رازي، المحصول في علم الاصول، ١/٤٤٨.
٧١. همان.

٧٢. همان؛ سيوطى، الاتقان، ١/١١١.
٧٣. مائده ٣٨.
٧٤. واحدى، اسباب النزول / ١٠٣ و ١١١.
٧٥. همان / ٢٣٧.
٧٦. زرقانى، مناهل العرفان فى علوم القرآن، ١/١٣٠.
٧٧. همان، ١/١٣٠ - ١٣١.
٧٨. تفسير عياشى، ٢/٢٠٣ ذيل آيه ٧ سوره رعد.
٧٩. همان .
٨٠. محمود ابوريه، الاضواء على السنه المحمديه ١٤٥، به نقل از: قربانى، علم حديث / ٦٥.
٨١. امينى، الغدير، (دارالكتب الاسلاميه)، ٥/٢٨٨ - ٢٩٠ .
٨٢. همان، ٥/٢٩٢ - ٢٩٣.
٨٣. احزاب ٤.
٨٤. صادقى، الفرقان، ٢١/٢٤.
٨٥. آل عمران ٢٦.
٨٦. واحدى، اسباب النزول ٥٥.
٨٧. همان ٩٤.
٨٨. نساء ٦٥.
٨٩. غازى عنايه، اسباب النزول القرآنى ٨٧.
٩٠. بقره ٢٥٦.
٩١. واحدى، اسباب النزول ٤٥.
٩٢. زرکشى، البرهان فى علوم القرآن ٢٣.
٩٣. سيوطى، الاتقان، ١/١١٦؛ غازى عنايه، اسباب النزول القرآنى، ٨٦.
٩٤. الفوز الكبير ٢٧ .
٩٥. نساء ٩٤.
٩٦. موسى شاهين، اللاكى الحسان، (مصر، دارالتأليف، ١٣٨٨ هـ) / ١٦١ ؛ اسباب النزول عن الصحابه والمفسرين / ١ - ٩ .
٩٧. واحدى، اسباب النزول ٤٠.
٩٨. بقره ٢٢٢.
٩٩. احزاب ٤.
١٠٠. صادقى، الفرقان، ٢١/٢٤.
١٠١. رك: علامه عسكرى، مقدمه مرآة العقول، ١ / ٦.
١٠٢. واحدى، اسباب النزول / ٤.
١٠٣. حج ٥٢.

١٠٤. ابن كثير، تفسير القرآن العظيم، ٣/٣٦٧.
١٠٥. انعام ٣٥/.
١٠٦. طباطبائي، الميزان، ٧/٦٨.
١٠٧. انعام ١٠٨/.
١٠٨. نساء ٩٨/.
١٠٩. فخر رازی، تفسير كبير، ١٣/١٣٩.
١١٠. حج ٥٢/.
١١١. فخر رازی، تفسير كبير، ٢٣/٥٠.
١١٢. حر عاملی، وسائل الشيعه، ١٨/٧٨ باب ٩ حديث ١٠.
١١٣. همان / ٧٩ باب ٩ حديث ١٤.
١١٤. فخر رازی، تفسير كبير، ٤/٢١.
١١٥. طباطبائي، الميزان ٣/١٦٢؛ سيد قطب، في ظلال القرآن، ٤/٢٥٦.
١١٦. طباطبائي، الميزان، ٢/٧١ - ٧٢؛ فخر رازی، تفسير كبير، ٢٧/١٣٣.
١١٧. طبرسي، مجمع البيان، ١٠/٦٦٤.
١١٨. فخر رازی، تفسير كبير، ٣٢/١٨٧.
١١٩. طباطبائي، الميزان، ٧/٧١ - ٧٢.
١٢٠. فخر رازی، تفسير كبير، ٢٣/٥٠.
١٢١. صادقي، الفرقان، ٣٠/١١٠.
١٢٢. سيد قطب، في ظلال القرآن، ٥/١٠٥.
١٢٣. رشيد رضا، المنار، ١/٤١٤ - ٤١٥.
١٢٤. ابن كثير، تفسير القرآن العظيم، ١/٦٥٧.
١٢٥. همان، ٢/٨٧.
١٢٦. فخر رازی، تفسير كبير، ١٦/٢٠٨.
١٢٧. سيوطي، الاتقان، ١/١٢٣.
١٢٨. همان.
١٢٩. همان.
١٣٠. قضايا في علوم القرآن ٤٨/ - ٥٠.
١٣١. توبه ٧٤/.
١٣٢. مجادله ١٨/.
١٣٣. سيوطي، الاتقان، ١/١٢٦.